

PAPER DETAILS

TITLE: ??????? ?? ?????? ??????: ????? ????? «??? ?????» ??? ????? ?????

AUTHORS: Muhammet Fatih DEMIRDAG

PAGES: 1014-1020

ORIGINAL PDF URL: <https://dergipark.org.tr/tr/download/article-file/3093066>

بیگانگی در جامعه شناسی: مورد رمان «همو فابر» اثر ماکس فریش

Muhammet Fatih DEMİRDAĞ¹

APA: Demirdağ, M. F. (2023) *بیگانگی در جامعه شناسی: مورد رمان «همو فابر» اثر ماکس فریش*. *RumeliDE Dil ve Edebiyat Araştırmaları Dergisi*, (33), 1014-1020. DOI: 10.29000/rumelide.1285354

چکیده

مشخص است که صنعتی شدن و جنگ های جهانی متعاقب آن اثرات منفی بر افراد دارد. در آغاز این تأثیرات، بیگانگی فرد ابتدا با خود و سپس با محیط خود است. بیگانگی که در قرن نوزدهم همه فضاها را در بر گرفت، مفهومی است که بیانگر احساس جدایی از محیط طبیعی و اجتماعی، کار، کار یا خود است. در جامعه شناسی اگر چه از خود بیگانگی با عباراتی مانند جدایی افراد از وطن و خدا استفاده می شود، اما مفهوم مفهوم در دوره معاصر، بیگانگی فرد از خود است. در این پژوهش به مفهوم بیگانگی از منظر جامعه شناختی و پدیده بیگانگی در اثر «همو فابر» اثر ماکس فریش، نویسنده مهم ادبیات سوئیسی از مجموعه ادبیات جهان پرداخته شده است. «همو فابر» یکی از آثار مهم ماکس فریش که در پژوهش به آن پرداختیم، بیانگر بیگانگی فرد از خود، جامعه و محیط اجتماعی است. به عبارت دیگر، انسان معاصر بیگانه با ذات خود در راستای تحولات تکنولوژی، موضوع اصلی رمان است.

کلیدواژه ها: جامعه شناسی ادبیات، بیگانگی، ماکس فریش

Alienation in sociology: The case of Max Frisch's Novel "Homo Faber"

Abstract

It is known that industrialization and subsequent world wars have some negative effects on individuals. At the beginning of these effects is the alienation of the individual first to himself and then to his environment. Alienation, which started to encompass all living spaces of human beings in the nineteenth century, is a concept that expresses the feeling of separation from one's natural and social environment, work, labor or self. In sociology, although alienation is used with expressions such as the separation of individuals from their homeland and God, the meaning of the concept in the contemporary period is the alienation of the individual from himself. In this study, the concept of alienation from a sociological perspective and the phenomenon of alienation in the work of "Homo Faber" by Max Frisch, an important writer of Swiss literature from the World Literature series, are discussed. "Homo Faber", one of the important works of Max Frisch, which we discussed in the study, expresses the alienation of the individual against himself, society and social environment. In other words, the contemporary human being alienated from his own essence in line with technological developments is the main theme of the novel.

Keywords: Sociology of Literature, Alienation, Max Frisch

59. Sosyolojide yabancılaşma: Max Frisch'in "Homo Faber" romanı örneği

Sanayileşme ve akabinde dünya savaşlarının bireyler üzerinde bazı olumsuz etkilerinin olduğu bilinmektedir. Bu tesirlerin başında da bireyin önce kendine ve daha sonra çevresine yabancılaşması gelmektedir. On dokuzuncu yüzyılda insanın bütün yaşam alanlarını çepeçevre kuşatmaya başlayan yabancılaşma, insanın doğal ve sosyal çevresinden, işinden, emeğinden ya da kendi benliğinden ayrılma duygusunu ifade eden bir kavramdır. Sosyolojide yabancılaşma bireylerin yurdundan ve

¹ Dr. Öğr. Üyesi, Hakkari Üniversitesi, İlahiyat Fakültesi, Din Sosyolojisi (Hakkari, Türkiye) mfatihdemirdag@hakkari.edu.tr, ORCID ID: 0000-0002-3179-7994 [Araştırma makalesi, Makale kayıt tarihi: 22.02.2023 kabul tarihi: 20.04.2023; DOI: 10.29000/rumelide.1285354]

tanrıdan ayrılması gibi ifadelerle kullanılmasına karşın çağdaş dönemde kavramın içerdiği anlam, bireyin kendine uzaklaşmasıdır. Bu çalışmada, sosyolojik açıdan yabancılaşma kavramı ve Dünya Edebiyatı serisinden İsviçre Edebiyatı'nın önemli yazarı Max Frisch'in "Homo Faber" adlı eserindeki yabancılaşma olgusu ele alınmıştır. Çalışmada ele aldığımız Max Frisch'in önemli yapıtlarından biri olan "Homo Faber", bireyin kendisine, topluma ve sosyal çevresine karşı yabancılaşmasını dile getirmektedir. Başka bir ifadeyle teknolojik gelişmeler doğrultusunda kendi özüne yabancılaşan çağdaş insan, romanın ana temasıdır.

Anahtar kelimeler: Edebiyat Sosyolojisi, Yabancılaşma, Max Frisch

1. معرفی

بیگانگی به عنوان یک مفهوم، موضوع مهمی است که در تاریخ اندیشه جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های مربوط به انسان مورد تأکید و بررسی قرار گرفته است. در واقع، مردم در رابطه با بسیاری از حوزه‌های مختلف زندگی، فرآیند بیگانگی را تجربه می‌کنند. در این زمینه، مردم با ذات خود، طبیعت، محصول کار خود و سایر افراد بیگانه می‌شوند. از نظر ریشه‌شناسی مشخص شده است که بیگانگی از ریشه فارسی «وحشی» گرفته شده است. واژه‌های «الاغتراب» در عربی، «entfremdung» در آلمانی، «بیگانگی» در فرانسه و انگلیسی با مفهوم «alienation» مطابقت دارند (گیلاس، ۲۰۱۱: ۱۴۹-۱۵۰).

بیگانگی را می‌توان تبدیل زندگی فرد به شیوه‌ای از زندگی که بر خلاف ذات خود او یا به سبک زندگی (نامناسب) مغایر با طبیعت انسان است، تعریف کرد. علاوه بر این، بیگانگی را می‌توان به عنوان وضعیتی نیز بیان کرد که در آن افراد از موضوع زندگی دور می‌شوند و به موضوع زندگی تبدیل می‌شوند. زیرا نظم سرمایه‌داری؛ فرد به یک «مصرف کننده همنوع» و یک مصرف کننده خالص تبدیل می‌شود که هدفش تنها داشتن اشیاء بیشتر و مصرف/استفاده بیشتر است (فروم، ۱۹۹۵). در این نظام، کار و تولید در نیمی از زندگی انسان صورت می‌گیرد، در حالی که مصرف، نیمی دیگر را احاطه می‌کند. در مصرف، افراد در عصر صنعتی بیشتر و بیشتر وابسته و از خود بیگانه می‌شوند، به عبارت دیگر مانند یک ربات خودکار (پارس، ۱۳۶۱).

در این پژوهش پس از بررسی مفهوم بیگانگی در بستر جامعه‌شناختی، به زندگی ماکس فریش و سپس پدیده بیگانگی در رمان «همو فابر» اشاره می‌شود. زیرا فریش در چارچوب نقد فرد و جامعه، ضمن توصیف انسان مدرن در بحران هویت در آثارش، مرزهای ژانر روایی را با عناصر آوانگارد در رمان‌های خود جابجا کرد (مردانلی و ممدوف، ۲۰۲۲: ۱۴۳). علاوه بر این، ماکس فریش مشکلات اجتماعی را در آثارش در دستور کار قرار داد و با پرداختن به موضوعاتی که بشریت را در آثارش مختل می‌کند، یک آگاهی مؤثر را ایجاد کرد.

2. مفهوم بیگانگی

در بافت جامعه‌شناختی، بیگانگی وضعیتی است که در آن فرد در برابر گروهی که عضو آن است قرار می‌گیرد (دونمزر، ۱۹۸۴: ۲۰۲). در جامعه‌شناسی و روانشناسی مدرن، بیگانگی به عنوان حالتی از بیگانگی شدید و شدید از جامعه، با افراد دیگر یا با خود تعریف می‌شود (کزل چلیک و ارجم، ۱۹۹۲). در تعریفی دیگر، بیگانگی به این معناست که فرد از خود، محصولی که تولید کرده، و عادت طبیعی، فرهنگی، اجتماعی و روانی که در آن زندگی می‌کند دور می‌شود، اما تحت سلطه و عزم آنها به زندگی خود ادامه می‌دهد (بیلماز و سارپکایا، ۲۰۰۹).

وقتی به چارچوب نظری در مورد بیگانگی نگاه می‌کنیم، مشاهده می‌شود که ف. هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) ابتدا معنایی فلسفی به این مفهوم داد و موضوع از خود بیگانگی را یکی از موضوعات اصلی فلسفه خود قرار داد. همانطور که هگل بیان می‌کند، بیگانگی در نتیجه تمایز بین وجود فیزیکی، زیستی و معنوی فرد رخ می‌دهد. فرد از محیط خود و خود بیگانه می‌شود و دیگر خود را به عنوان موجودی احساس و متفکر نمی‌پذیرد (سالرنو، ۱۳۸۲: ۵۳).

هنگامی که به هورویتز نگاه می‌کنیم، او سه توضیح در رابطه با بیگانگی ارائه کرد و اظهار داشت که بیگانگی به معنای جدایی شدید از اشیاء کیهانی است که در آن زندگی می‌کنیم، ثانیاً از افراد و ثالثاً از افکار دیگران در مورد جهانی که در آن زندگی می‌کنیم. در عین حال، از خود بیگانگی به عنوان جدایی فرد در نگرش خود با سایر عناصر محیط، یعنی انزوای شناختی او از محیطی که در آن زندگی می‌کند، توصیف شده است (نیر و وهر، ۱۳۸۹: ۶۰۱).

از سوی دیگر، اندیشه مارکس درباره بیگانگی این است که بیگانگی پدیده‌ای است مرتبط با کار و روابط صنعتی (ویلیامز، ۱۹۹۵: ۲۹). از این نظر، بیگانگی در مارکس با جدایی طبقه از جامعه بی طبقه مرتبط است، زیرا پیوند بین نیروهای تولیدی و روابط آنها به توسعه جامعه به عنوان یک کنش تاریخی منجر می‌شود. به طور کلی، مشاهده می‌شود که مارکس در پنج بعد به بیگانگی می‌پردازد.

»* از دست دادن کنترل فعالیت های انسانی بر محصول آن.

* ویژگی های آسیب شناختی در روابط اجتماعی مانند حسادت، رقابت، بی اعتمادی، خصومت به همکاری احتمالی، ارتباط معنادار و مراقبت از ارضای نیازهای دیگران.

* فعالیت های خلافانه و اوقات فراغت.

* از دست دادن هویت خود (خود)، تکه تکه شدن خود و بیگانگی آنها از یکدیگر.

* بیگانگی انسان از طبیعت» (یلماز و سارپکایا، ۲۰۰۹).

دورکیم جامعه شناس به جای پرداختن مستقیم به مفهوم بیگانگی، بر مفهوم «آنومی» که همراه با این مفهوم ذکر شده است، تمرکز کرد. این مفهوم گاهی مبنای تعاریف بیگانگی را تشکیل می‌دهد (بابور، ۱۳۸۸: ۱۴). بر اساس مفهوم دورکیم از بیگانگی کیفی، جامعه در حال توسعه متعاقباً دچار آنومی می‌شود (وگمت، ۱۹۷۶: ۱۷). در این زمینه تحول اجتماعی در جوامعی رخ می‌دهد که بر حسب نوع همبستگی ابراز شده توسط دورکیم به دو دسته اصلی همبستگی مکانیکی و ارگانیکی تقسیم می‌شوند. جوامع در مرحله همبستگی مکانیکی؛ پیوندهای خویشاوندی، وفاداری به ارزش ها و هنجارهای سنتی ضروری است، سواد، تقسیم کار و فردگرایی هنوز به اندازه کافی توسعه نیافته است. این جوامع دارای آگاهی مشترکی هستند که از شباهت افراد از نظر رفتار و قضاوت های ارزشی ناشی می‌شود (کیلچ، ۲۰۰۹). از سوی دیگر، جوامع ارگانیکی نقطه مقابل جامعه صنعتی هستند و جامعه ای که به این طبقه تبدیل می‌شود، آنومی نیز به همراه دارد. علاوه بر این، دورکیم در اثر خود با عنوان «خودکشی» بیان می‌کند که شرایط اجتماعی ایجاد شده توسط صنعت و تجارت مدرن با ایجاد بی‌نظمی و تحریک آن، سطح بیگانگی کارگران را افزایش می‌دهد و این امر آشکارا بر میزان خودکشی تأثیر می‌گذارد (دورکیم، ۲۰۰۲: ۲۹۵).

از سوی دیگر، پیتر ال. برگر، از منظر دینی به بیگانگی پرداخت. او با پرداختن به ویژگی های بیگانگی و ضدبیگانگی دین، بر کارکرد دوگانه دین تمرکز کرد. او می‌گوید دین با دادن تصویری از تداوم و تغییر ناپذیری به نظم اجتماعی مشروعیت می‌بخشد و با ایجاد موقعیت هستی شناختی نهایی و معتبر از واقعیت و نهادهای تعریف شده اجتماعی محافظت می‌کند. علاوه بر این، به عقیده برگر، دین همچنین می‌تواند از راهبردهایی حمایت کند که از خود بیگانگی را با انطباق با نظام اجتماعی مهار می‌کند (برگر، ۲۰۰۰: ۷۱-۸۰-۱۴۷).

همانطور که ا. فروم بیان می‌کند، جامعه مدرن و فرد مدرن در وضعیت فروپاشی یا هرج و مرج هستند. به گفته اوزیورت (۲۰۰۵)، این بحران با مفهوم بیگانگی مواجه می‌شود. فروم از نظر بیگانگی تا حد زیادی از مارکس و فروید الهام گرفت (سیله، ۲۰۰۵). مارکس اظهار داشت که بیگانه ترین طبقه اجتماعی طبقه کارگر است، در حالی که فروم استدلال می‌کند که بیشتر بشریت بیگانگی را تجربه می‌کند. او به جای هویت کارکنان و ویژگی های افراد، بر هویت مصرف کننده تمرکز کرد (تولان، ۱۹۸۱). علاوه بر این، فروم به جای تأثیرات بیرونی، بر تأثیر تجربیات شخصی بر بیگانگی متمرکز شد (ارگیل، ۱۹۸۹).

علی شریعتی به بیگانگی در بستر زندان انسان پرداخت. نیروهایی که انسان را مجبور به کلیشه شدن در چهار بعد می‌کنند و او را به تعینات خاصی می‌کشانند، شریعتی به عنوان چهار سیاه چال انسان نام می‌برد. این چهار بعد که مردم را تحت سلطه خود قرار می‌دهند و به جای آنها انتخاب می‌کنند. از طبیعت، تاریخ، جامعه و خود انسان تشکیل شده است. این چهار سیاه چال در زندگی انسان به عنوان تعیین طبیعت و تاریخ و جامعه و در نهایت به عنوان تعیین خود انسان جلوه گر می‌شود. فردی که دانش مبتنی بر توحید است با این تعینات از هم گسسته و از خود بیگانه می‌شود و سپس از خود بیگانه می‌شود یا از خود جدا می‌شود. در نتیجه، به جای موجودی اراده‌ای که با انتخاب‌های آزادانه‌اش خود را می‌سازد، خود را به فردی بلا تکلیف تبدیل می‌کند که در مناطق خاصی گرفتار شده است (شریعتی، ۲۰۱۳).

در جامعه‌شناسی ترکیه مشاهده می‌شود که در آثار جمیل مریچ به دو نوع اصلی بیگانگی اشاره شده است. اولین نوع از این گونه شناسی‌ها بیگانگی در سطح تمدن است. بیگانگی یک تمدن از خود است. نوع شناسی دوم، بیگانگی یک فرهنگ از خود است. در این زمینه، در گونه‌شناسی اول، بیگانگی تمدن اسلامی از سرچشمه‌های خود یا جدایی از آنها و در دیگری، از خودبیگانگی فرهنگ ترک موضوع مهمی است. در نهایت، در هر دو نوع از خود بیگانگی، ممکن است فرد از ریشه خود دور شود، از منابع خود جدا شود و سپس نتواند خود را بشناسد (تشدلن، ۲۰۱۰: ۳).

در نهایت می‌توان ویژگی‌های بیگانگی را به صورت زیر بیان کرد:

* بیگانگی در مورد بیگانگی کسی یا چیزی از کسی یا چیزی است.

* بیگانگی برای انسان فطری است.

* بیگانگی در مراحل اولیه زندگی تولید می‌شود.

* می‌توان گفت بیگانگی نشان دهنده پیوند گرم با محیط اجتماعی افراد است.

* در شکل مدرن از خود بیگانگی، تأثیر نیروهای مختلف شتاب یافته بین افراد و محیط آنها نیز مهم است.

* در از خود بیگانگی، روابط انسانی مختلف مانند رقابت بیش از حد، حسادت، نافرمانی متقابل و پرخاشگری می‌تواند رخ دهد» (شیمشک و همکاران، ۲۰۰۶).

۳. زندگی ماکس فریش

ماکس فریش که در سال ۱۹۱۱ در زوریخ چشمان خود را به جهان گشود، در ادبیات آلمان جایگاه مهمی دارد. پدر ماکس فریش فرانتس برونو فریش معمار بود و مادرش کارولینا بتینا فریش بود. مشخص است که نویسنده در سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۴۰ در دانشگاه فنی زوریخ معماری خوانده است. همچنین مشخص است که فریش دو ازدواج داشت. این نویسنده که مدتی در کشورهایمانند سانفرانسیسکو، نیویورک و مکزیک اقامت داشت، تجربیات خود را در این کشورها به آثار خود منعکس کرد. رمان «همو فابر» که در این پژوهش به آن پرداختیم، یکی از این تجربیات است.

ماکس فریش در ۴ آوریل ۱۹۹۱ در زوریخ سوئیس در سن ۸۰ سالگی درگذشت. به وصیت او پیکرش سوزانده شد و خاکسترش توسط دوستانش در آتش پراکنده شد. م. فریش در آثار خود بیشتر به روابط زن و مرد و بیگانگی در چارچوب مسئله هویت می‌پردازد. آثار اصلی او را در زیر فهرست می‌کنیم.

• پاسخ به سکوت

• همو فابر

• ریش آبی

• سبک‌ها

• کنت اودرلند

• مونتاگ

• آندورا

• سوالات مسوالات مسوالات

• انسان چیست؟

• خاطرات ۱۹۴۶-۱۹۴۹

• دون خوان یا عشق هندسه

• Bidermann Und Die Brandstifter

• رویای داروساز لوکارنو

• زندگینامه

• خاطرات ۱۹۶۶-۱۹۷۱

• دفتر خاطرات

• بگذار نام من گانتتین باشد

• پیچ چوب پنبه

• ۲ بازی تعداد اودرلند - سانتا کروز

• روزهای زندان

۴. «هومو فابر» و بیگانگی

عنوان کتاب؛ ماکس فریش (۱۹۸۸)، (مترجم: سزر دورو)، استانبول: انتشارات جان، شماره صفحه، ۲۲۴.

کلمه لاتین "Homo Faber"؛ کلمه "faber" که معادل لاتین کلمه "tektön" است و مربوط به "facere" (به معنای تولید کردن، انجام کاری) است، به عنوان ریشه برای توصیف هنرمند و سازنده ای استفاده می شود که مواد سختی مانند سنگ یا چوب را پردازش می کند. (Kılıç Cepdibi, ۲۰۱۷: ۷۶). عنوان اثر، «هومو فابر»، لقبی است که هانا به والتر (والتر فابر: قهرمان رمان)، زنی که در جوانی عاشق او شده بود، داده است.

اثر ماکس فریش، هومو فابر، درام انسان معاصر را به ما ارائه می دهد که در شخصیت والتر فابر، قهرمان رمان، همیشه پاهای خود را بر زمین می گذارد، تنها به عقل معتقد است و جهان بینی خود را می سازد. فقط در فناوری و اندازه گیری های ریاضی (پوزیتیویست). قهرمان پنجاه ساله این رمان، مهندس مقیم نیویورک است که متخصص سدسازی است و به سرنوشت اعتقادی ندارد، اما همچنین معتقد است که هر چیزی که در زندگی ممکن است برایش اتفاق بیفتد با مهارت های خودش اتفاق می افتد. والتر فابر، قهرمان کار و کارگردانی وقایع، مهندسی است که دنیای درونی خود را نقاب می زند. این ماسکی که بر سر می گذارد مانعی برای دیدن حقیقت بوده است.

اثر ماکس فریش «هومو فابر» که برای اولین بار به ترکی با عنوان «عشق اشتباه» ترجمه شد، اثری فناوری است که فرد را به یک ربات تبدیل می کند، عاری از احساسات، جدا از همنوعانش، وجود طبیعت و انسان را به هم متصل می کند. به فناوری (علم)، خالی از باور و بی معنا، با حوادثی که یک زندگی را حفظ می کند، اما در نهایت تجربه می کند، که زندگی انسان از ذهن پاک تشکیل نمی شود. برعکس، درباره زندگی یک مهندس است که متأسفانه دریافته است که عقل را می توان در پرتو احساسات و شهود معنا کرد.

موضوع دیگری که در هومو فابر بیان شده مشکل هویت است. وقتی مفهوم هویت در نظر گرفته می شود، مشاهده می شود که هویت اجتماعی متعلق به فضایل مشابه جامعه است و هویت فردی متعلق به فضایل فردی خود فرد است. ساختارهایی مانند خانواده و جامعه که فرد در آن به دنیا آمده و رشد یافته و محیط اجتماعی او محیطی را برای افراد فراهم می کند که از برخی جهات آن ها را فیلتر کرده و سهمیه هایی را به همراه داشته باشد. فرد این آزادی را ندارد که فردیت خود را آزادانه و مستقلانه آنطور که می خواهد زندگی کند، زیرا تجربه درگیری با محیط اجتماعی اجتناب ناپذیر است. افرادی که می خواهند با تاکید بر شایستگی های فردی خود را درک کنند و خود را نشان دهند، باید از توان مالی، جایگاه و منزلت و... استفاده کنند. آنها خود را از جامعه جدا می کنند و سعی می کنند عادت خود را ایجاد کنند. به این ترتیب، فرد ارزش های اجتماعی که به آن تعلق دارد را انکار می کند و ممکن است توسط خانواده، جامعه، ملت و دوستان خود طرد شود. در نهایت، فرد به سمت فرآیندی می رود که با انتزاع از عناصری که به شکل گیری شخصیت او کمک کرده اند، فضایل مشخصه شخصیت خود را از دست می دهد.

در پایان کتاب، فابر از انسانی که به عنوان یک ماشین/ربات زندگی می کند، به دور از شهود درونی در جریان رویدادهای تصادفی، به فردی تبدیل می شود که با واقعیت های غیرقابل محاسبه و اندازه گیری سرنوشت مواجه می شود.

۵. نتیجه گیری

می توان گفت که از خود بیگانگی نوعی از دست دادن هویت و انحلال جامعه شناختی با توجه به مکان، زمان، ارزش ها و نقش های اجتماعی است. این مفهوم موضوعی است که ابتدا هگل به آن پرداخته و سپس برخی از متفکران مانند فویرباخ، مارکس و سیمن به آن پرداخته اند. می توان گفت بیگانگی که در پژوهش به آن می پردازیم، بیگانگی انسان از انسان بودن است. بیگانگی انسان از حالت انسان بودن؛ از دست دادن صفات ذاتی است که انسان را به عنوان انسان ایجاد می کند، نابودی، زوال و مراحل طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و روانی وجود انسان، جدایی و جدایی افراد از یکدیگر در روابط اجتماعی خود. در این جهت، بیگانگی به معنای بیگانگی از خود، با شینی که تولید کرده است، از محیط طبیعی و فرهنگی که در آن زندگی می کند، است.

نویسنده در اثری که گفتیم سعی کرده است بیان کند که تأثیرات منفی فناوری بر فرد بر بیگانگی فرد از ذات خود تأثیر می گذارد. در آثار فیش، موقعیتی وجود دارد که فردی که به دلیل تأثیرات منفی تکنیک از ذات و ارزش خود بیگانه شده است، متوجه می شود که در تمام زندگی خود اشتباه کرده است.

منبع

- Akarsu, B. (1998). *Felsefe Terimleri Sözlüğü*, İnkılap Kitabevi: İstanbul.
- Babür, S. (2009). "Turizm Sektöründe Örgütsel Yabancılaşma: Antalya Beş Yıldızlı Konaklama İşletmelerine Yönelik Bir Araştırma", *Yüksek Lisans Tezi*, Akdeniz Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, Antalya.
- Berger, P. L. (2000). *Kutsal Şemsiye*. (Çev. A. Coşkun), İstanbul: Rağbet Yayınları.
- Dönmezer, S. (1984). *Sosyoloji*. Ankara: Savaş Yayınları.
- Durkheim, E. (2002). *İntihar*. (Çev. Ö. Ozankaya), İstanbul: Cem Yayınları.
- Ergil, D. (1980). *Yabancılaşma ve Siyasal Katılma*. Ankara: Olgaç Yayınevi.
- Fromm, E. (1995). *Umut Devrimi İnsancillaşmış Bir Teknolojiye Doğru*. (Çev. Ş. Yeğin), Payel Yayınevi: İstanbul.
- Kılıç, Z. (2009). "Klasik Türk Şiirinde Yabancılaşma, Yalnızlık, Ferdiyetçilik ve Ötekileştirme", *Uluslararası Sosyal Araştırmalar Dergisi*, Cilt:2, Sayı:9.
- Kılıç, C. A. (2017). "Homo Faber'in Dünyasından Animal Laborans'ın Zaferine: Hannah Arendt'in Politika Teorisinde Totaliter Tahakkümün Vücut Bulduğu İnsanlık Koşulu Üzerine Bir İnceleme", *Siyasal: Journal of Political Sciences*, 27(1), İstanbul Üniversitesi Yayınevi.
- Kızılçelik, S., Erjem, Y. (1992). *Açıklamalı Sosyoloji Terimler Sözlüğü*, Göksu Kitabevi: Konya.
- Kiraz, Sibel (2011). "Yabancılaşmanın Kökeni Üstüne." *Felsefe ve Sosyal Bilimler Dergisi*. 12(Güz): 147-169.

- Merdanlı, H., Memmedov, R. (2022). "Max Frisch ve Fredrich Dürrenmatt Eserlerinde Paraleller", *TURAN-SAM*, Yıl: 2022; Ay: Mart; Cilt: 14/Kış, Sayı: 53, ss. 142-147.
- Nair, Nisha ve Vohra, Neharika (2010). An Exploration of Factors Predicting Work Alienation of Knowledge Workers. *Management Decision*, 48(4), s. 600-615.
- Özyurt, C. (2005). *Modern Toplumun Çözümlemesi*, Açılım Kitap: İstanbul.
- Pars, E. (1982). *İşbölümü, Yabancılaşma ve Sosyal Politika Kuramsal Bir Yaklaşım*, Ankara Üniversitesi Siyasal Bilgiler Fakültesi Yayınları: Ankara.
- Salerno, R. A. (2003). *Landscapes of Abandonment Capitalism, Modernity and Estrangement*, State University of New York Press, New York.
- Silah, M. (2005). *Endüstride Çalışma Psikolojisi*. Seçkin Yayıncılık: Ankara.
- Şeriatı, A. (2013). *İnsanın Dört Zindanı*, Fecr Yayınları: Ankara.
- Şimşek, M. Ş., Çelik, A., Akgemici, T., & Fettahhoğlu, T. (2006). *Örgütlerde Yabancılaşmanın Yönetimi Araştırması*, 14. Ulusal Yönetim ve Organizasyon Kongresi, Erzurum.
- Taşdelen, V. (2010). "Cemil Meriç'te Yabancılaşma Sorunu", *Hece*, Bir Entelektüel Tedirgin-Cemil Meriç, Year 14, Issue 157, January, page 87-95.
- Tolan, B. (1981). *Çağdaş Toplumun Bunalımı Anomi ve Yabancılaşma*, Ankara İktisadi Ve Ticari Bilimler Akademisi Yayınları: Ankara.
- Wegmet, L. J. (1976). "Relationships Between Scales of Alienation and Levels of Moral Judgement", Master Dissertation, University of Wyoming, Wyoming.
- Williams, A. M. M. (1995). "An Analysis of the Instructional Leadership Behaviour of Suburban Middle School Principals Regarding the Level of Alienation of Eight Grade Male Students", *Doctorate Dissertation*, Texas Southern University, Texas.
- Yılmaz, S., Sarpkaya, P. (2009). "Eğitim Örgütlerinde Yabancılaşma ve Yönetimi." *Uluslararası İnsan Bilimleri Dergisi*, c.6, s.1.